



---

**A Comparative Study of the Audience Element in Contemporary  
Persian and Arabic Poetry: Case Study; Ahmad Shamlou and Badr  
Shakir Al-Sayyab**

Masoumeh Sadeghi<sup>1\*</sup>, zahra Ganbarali Bageni<sup>2</sup>, Azam Mirzaei<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ga.C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

<sup>2</sup> Assistant Professor, Center for Applied Linguistics Research, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

<sup>3</sup> M.A in Comparative Literature, Ga. C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

---

**Article Info**

**ABSTRACT**

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**29/11/2025**  
**Accepted:**  
**09/02/2026**

Audience is one of the fundamental topics in the field of contemporary literary criticism and plays a decisive role in analyzing the social and communicative function of literary works. The present study, with a descriptive-analytical approach and within the framework of the American comparative school, examines and compares the audience element in the poems of two prominent contemporary poets, Ahmad Shamlou from Iran and Badr Shakir Al-Sayyab from Iraq. The main goal of this study is to explain how the audience is formed and functions in the poetry of these two poets, focusing on the three main axes of the audience: God, man, and nature. The findings of the study show that the structural and content similarities and the differences between the two poets, especially in the social and political contexts of their lives, have led to the formation of common and sometimes different patterns in addressing the audience. Both poets, with a committed and human-centered perspective, have considered poetry as a tool for expressing human pain, protesting against injustice, and reflecting social suffering. However, there are also differences in their perspective and tone of address; in such a way that Shamlou emphasizes more on human awakening and activism, while Sayyab portrays man as a suffering and lonely being. Also, while Shamlou considers the beloved a symbol of liberation and beauty, Sayyab presents a social and militant image of woman.

**Keywords:** Ahmad Shamlou, Badr Shakir Al-Sayyab, Audience Studies, God, Man, Nature, Comparative Literature.

---

**Cite this article:** Sadeghi, M. & Ganbarali Bageni, Z. & Mirzaei, A. (2026). *A Comparative Study of the Audience Element in Contemporary Persian and Arabic Poetry: Case Study; Ahmad Shamlou and Badr Shakir Al-Sayyab*, year2, issue2, Pp 167-194.

DOI: 10.22034/jisall.2026.551261.1098

© The Author(s).

**Publisher:** University of Zabol



---

**\*Corresponding Author:** Masoumeh Sadeghi

**Address:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ga.C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

**E-mail:** sadeghi2002@iau.ac.ir



بررسی تطبیقی عنصر مخاطب در اشعار معاصر فارسی و عربی: مطالعه موردی احمد شاملو و بدر

شاکر السیاب

معصومه صادقی<sup>۱\*</sup>، زهرا قنبرعلی باغنی<sup>۲</sup>، اعظم میرزائی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار، مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

<sup>۳</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

مخاطب‌شناسی از مباحث بنیادین در حوزه نقد ادبی معاصر به‌شمار می‌رود و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل کارکرد اجتماعی و ارتباطی آثار ادبی ایفا می‌کند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و در چارچوب مکتب تطبیقی آمریکایی، به بررسی و مقایسه عنصر مخاطب در اشعار دو شاعر برجسته معاصر، احمد شاملو از ایران و بدر شاکر السیاب از عراق، می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، تبیین نحوه شکل‌گیری و کارکرد مخاطب در شعر این دو شاعر، با تمرکز بر سه محور اصلی مخاطب: خداوند، انسان و طبیعت است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و محتوایی میان دو شاعر، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی دوران زیست آن‌ها، موجب شکل‌گیری الگوهای مشترک و گاه متفاوتی در تخاطب با مخاطب شده است. هر دو شاعر، با نگاهی متعهد و انسان‌محور، شعر را ابزاری برای بیان دردهای بشری، اعتراض به بی‌عدالتی و بازتاب رنج‌های اجتماعی تلقی کرده‌اند. با این حال، تفاوت‌هایی نیز در نوع نگاه و لحن تخاطب آن‌ها دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شاملو بیشتر بر بیداری و کنشگری انسان تأکید دارد، در حالی که سیاب، انسان را موجودی رنج‌دیده و تنها تصویر می‌کند. هم‌چنین، در حالی که شاملو معشوق را نماد رهایی و زیبایی می‌داند، سیاب از زن تصویری اجتماعی و مبارز ارائه می‌دهد.

دریافت:

۱۴۰۴/۰۹/۰۹

پذیرش:

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

**کلمات کلیدی:** احمد شاملو، بدر شاکر السیاب، مخاطب‌شناسی، خداوند، انسان، طبیعت، ادبیات تطبیقی.

استناد: صادقی، م. قنبرعلی باغنی، ز. میرزائی، ا. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی عنصر مخاطب در اشعار معاصر فارسی

و عربی: مطالعه موردی احمد شاملو و بدر شاکر السیاب، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۹۴.

DOI: 10.22034/jisall.2026.551261.1098



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

\*- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسئول): sadeghi2002@iau.ac.ir

## ۱. مقدمه

بی‌گمان مخاطب و شناخت آن، یکی از نیازهای اساسی یک اثر ادبی است. یک اثر تا زمانی زنده و پویا باقی خواهد ماند که مخاطب داشته باشد. نویسنده یا شاعر توانا زمانی که دست به قلم می‌برد تا اثر هنری خویش را خلق کند، مهم‌ترین عنصری که در نظر دارد، مخاطب است؛ به عبارتی دیگر «مخاطب رکن عمده شعر و ادب است؛ زیرا او با خواندنش، کارآفرینش ادبی را تکمیل می‌کند. یک کتاب اعم از شعر یا داستان تا خوانده نشود، نمی‌تواند وجود مؤثر داشته باشد، پس در عین حال از تعامل سه قطب تشکیل شده است: تولیدکننده، توزیع‌کننده و مصرف‌کننده. اگر مخاطب نباشد بسیاری از آثار ادبی به وجود نمی‌آید.» (اختیاری، ۱۳۸۷: ۲۷) در باب تاریخچه مخاطب‌شناسی باید گفت: «نخستین نوشته‌هایی که درباره آن در اختیار داریم به عهد یونان باستان بازمی‌گردد» (موشتوری، ۱۳۸۶: ۱۸) و نیز «در میانه دهه هفتاد شمسی، واژه مخاطب‌شناسی برای اولین بار در اندیشه و بیان ایرانی شایع شد» (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). این اصطلاح به مرور زمان وارد حوزه ادبیات شد و به صورت تخصصی مورد مطالعه قرار گرفت.

با توجه به تحولات اجتماعی و سیاسی صورت گرفته در عصر حاضر، مخاطب‌شناسی در شعر معاصر فارسی و عربی بیش از پیش مورد اهمیت قرار گرفته است. شاعر در این دوره، دیگر تنها برای دل خود شعر نمی‌سراید یا دربار و جامعه کوچکی را مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه با مردم جامعه همگام شده و شعرش را با تأثیر از مسائل و رویدادهای اجتماعی عصر خود به نظم می‌کشد. هدف از این پژوهش بررسی تطبیقی مخاطب‌شناسی در اشعار دو شاعر معاصر ایران و عراق (شاملو و سیاب) است. با توجه به زمینه‌های مشترک فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر زندگانی دو شاعر، باید گفت هر دو با آگاهی، دانش و با درک نیاز مخاطب شعر سروده‌اند. هر دو شاعری متعهد به اجتماع هستند و شعر خود را برای همدردی با انسان و اجتماع پیرامون وی در خدمت بشریت قرار داده‌اند؛ از این رو هر دو مخاطب مشترک دارند؛ مهم‌ترین مخاطبان شعر آنها انسان، خدا، معشوق، مظاهر طبیعت و مفاهیم ذهنی است که در این میان انسان با حالات و گونه‌های مختلف، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی تطبیقی شعر شاملو و سیاب در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

- جایگاه انسان به عنوان مخاطب در شعر شاملو و سیاب چگونه است؟
- تفاوت لحن و مضمون مخاطب با خدا در شعر دو شاعر مذکور چیست؟

در ادبیات معاصر، مخاطب‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های نوین نقد ادبی، جایگاهی بنیادین یافته است؛ چرا که درک عمیق از مخاطب، نه‌تنها در فرایند تولید اثر ادبی مؤثر است، بلکه در میزان تأثیرگذاری آن نیز نقش بسزایی دارد. توجه به مخاطب؛ یعنی توجه به نسل‌های متعدد؛ چرا که «شاعر برجسته در شعر خود به تمام نسل‌ها توجه می‌کند و با کلام خود، همه آنها را مخاطب قرار می‌دهد تا افق‌های جدیدی را برای آنها نمایان کند.» (فاخوری، ۱۹۹۵: ۱۰۱) اگرچه شاعر و نویسنده نسبت به توده‌های یادشده به عنوان اجتماع ادبی متعهد است، اما «فایده چنین تعهدی، تنها به این اجتماع باز نمی‌گردد، بلکه اثر فنی (هنری) هم از آن بهره می‌برد و تعالی می‌یابد؛ چرا که ترقی اثر هنری تنها در پرتو انتقال از یک خواننده به خواننده‌ای دیگر شکل می‌گیرد و چنین اثری در طول نسل‌ها، همواره جاودان خواهد ماند» (کرم، ۱۹۸۰: ۶۰). کوشش شعر و هدف آن، با توجه به رسالتی که یک نویسنده و از جمله شاعر در برابر مخاطبان و جامعه خود دارد، بیان هنری واقعیات است. مخاطبان، اثر ادبی را با دیدگاه‌های گوناگون انتخاب می‌کنند و در این انتخاب، مؤلفه‌های مختلفی دخیل است که هم در اثر و هم در مخاطب وجود دارد. از این رو «مخاطب‌شناسی گاهی به جامعه‌شناسی نزدیک است و از ابزارها و روش‌های آن استفاده می‌کند. گاهی به روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نزدیک می‌شود، گاه به مردم‌شناسی نزدیک می‌شود، گاهی حتی به بیولوژی ربط پیدا می‌کند و گاه به آمار نزدیک می‌شود» (سیدآبادی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹).

از میان رویکردهای مختلف در نقد تطبیقی، این پژوهش به‌طور خاص از الگوی تطبیقی مکتب آمریکایی پیروی می‌کند. این مکتب که با تأکید بر تحلیل بینامتنی و بررسی تأثیرپذیری‌های متقابل فرهنگی و ادبی شکل گرفته، بر مطالعه تطبیقی آثار ادبی در بسترهای تاریخی، اجتماعی و فکری مشترک یا متفاوت تأکید دارد. در این رویکرد، تمرکز بر کشف اشتراکات و تفاوت‌های معنایی، سبکی و محتوایی میان متون ادبی از فرهنگ‌های گوناگون است؛ بدون آنکه لزوماً بر رابطه مستقیم تأثیر و تأثر تأکید شود. در این میان، بررسی تطبیقی «مخاطب» در آثار شاعران برجسته‌ای چون احمد شاملو و بدر شاکر السیاب، از آن رو اهمیت دارد که هر دو در بسترهای اجتماعی و سیاسی مشابه‌ای زیسته و آثاری متعهد به انسان و جامعه آفریده‌اند. شاملو و سیاب، هر دو از پیشگامان شعر نو در ایران و جهان عرب‌اند که با عبور از سنت‌های کلاسیک، زبان شعر را به ابزاری برای بیان دردهای جمعی، اعتراض اجتماعی و دغدغه‌های انسانی بدل کرده‌اند. از سوی دیگر، تحلیل مخاطب در آثار شاملو و سیاب، نشان می‌دهد که چگونه شاعران متعهد، با بهره‌گیری از زبان و تصویر، توانسته‌اند مخاطب را از سطحی منفعل به کنشگری آگاه و همدل ارتقا دهند. این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر اشتراکات و تفاوت‌های مخاطب‌شناختی در اشعار این دو شاعر، به تبیین جایگاه مخاطب در شعر معاصر فارسی و عربی بپردازد و نقش زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فکری را در شکل‌گیری این مخاطب‌ها واکاوی کند.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

اگرچه در سال‌های اخیر، مخاطب‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای نوین در نقد ادبی مورد توجه قرار گرفته، اما بیشتر مطالعات انجام‌شده یا به آثار کلاسیک فارسی پرداخته‌اند یا به بررسی مخاطب در قالب‌های غیرشعری محدود مانده‌اند.

فتوحی رودمعجنی و وفایی، (۱۳۸۸) با مقاله «مخاطب‌شناسی حافظ در سده‌های هشتم و نهم هجری براساس رویکرد تاریخ ادبی هرمنوتیک»، تنها به مخاطب‌شناسی در شعر حافظ پرداخته است و به شعر معاصر اشاره‌ای ندارد.

میرهاشمی، طاهره؛ ذوالفقاری، محسن (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «گزینش مخاطب درون متنی شعر مشروطه (بر پایه تجربه‌های شخصی شاعران) تنها به بررسی مخاطب در شعر بهار، ایرج میرزا، میرزاده عشقی، فرخی یزدی و اشرف الدین حسینی (نسیم شمال) پرداخته‌اند.

زرقانی و همکاران، (۱۳۹۱) با مقاله «مخاطب‌شناسی سنایی در آثار منشور قرن ششم تا دهم هجری» تنها اشعار سنایی را بررسی و تحلیل کرده است.

صفایی و قاسمی، (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی شعر مرد مصلوب احمد شاملو و المسیح بعد الصلب بدر شاکر السیاب» که پژوهش تطبیقی نزدیک به موضوع حاضر است، صرفاً به مقایسه یک شعر از هر شاعر با تمرکز بر مضمون مسیحایی پرداخته‌اند. این مقاله فاقد چارچوب نظری مشخص در حوزه تحلیل مخاطب و نیز فاقد تحلیل نظام‌مند مخاطب در سطح کلان آثار دو شاعر است.

میرحسینی (۱۳۹۵) در مقاله «مخاطب‌شناسی در آثار سعدی» بیشتر به تحلیل تاریخی و سنتی مخاطب پرداخته‌اند تا بررسی کارکردهای نوین آن در شعر معاصر.

حاجی و ایزدیار (۱۳۹۸) در مقاله «مخاطب‌شناسی شعر دفاع مقدس» با تقسیم‌بندی مخاطبان به دو دسته «مخاطبان آفاقی» و «مخاطبان انفسی» به بررسی مخاطبان شاعران دفاع مقدس پرداخته‌اند؛ از آنجا که حوزه پژوهش آن‌ها ادبیات پایداری است، از پژوهش حاضر که به شیوه تطبیقی صورت گرفته فاصله می‌گیرند.

با بررسی منابع موجود در حوزه مخاطب‌شناسی و تطبیق آن با موضوع حاضر، می‌توان دریافت که تاکنون پژوهشی جامع درباره مقایسه مخاطب در اشعار احمد شاملو و بدر شاکر السیاب صورت نگرفته است.

## ۱-۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مطالعات ادبیات تطبیقی انجام شده است. در این پژوهش، ابتدا مجموعه‌ای از اشعار احمد شاملو و بدر شاکر السیاب با روش کتابخانه‌ای گردآوری و مطالعه شد. سپس با بهره‌گیری از تکنیک فیش‌برداری، نمونه‌هایی از اشعار دو شاعر که در آن‌ها مخاطب به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حضور دارد، استخراج گردید. در مرحله بعد، داده‌های گردآوری شده بر اساس مؤلفه‌های مخاطب‌شناسی (مانند نوع مخاطب، لحن مخاطب، زمینه اجتماعی - سیاسی و کارکرد مخاطب در متن) دسته‌بندی شد. در نهایت، تحلیل تطبیقی اشعار با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب مکتب آمریکایی صورت گرفت تا ضمن بررسی ساختار و محتوای مخاطب در اشعار دو شاعر، به تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های مخاطب‌شناختی در شعر معاصر فارسی و عربی پرداخته شود.

#### احمد شاملو

«احمد شاملو» متولد ۱۳۰۴، در سال‌های آغازین استبداد پهلوی اول، در تهران به دنیا آمد و به علت شغل پدر شهرهای مختلف را گشت. او از همان کودکی با دنیای تیره و تاریک سیاست و اجتماع خفقانی رضا شاه آشنا شد و در اوایل جوانی وارد جریان‌های سیاسی و اجتماعی گردید و در همان سال‌ها شعرسرودن را آغاز کرد. در شعر به چنان پایه‌ای رسید که «شاملو» بعد از نیما، بزرگترین نماینده شعر امروز فارسی است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت شعر او بیوگرافی اجتماعی معاصر و نیز بیوگرافی زندگی اجتماعی خود اوست، با تمام فراز و نشیب‌ها، دوستی و دشمنی‌ها، یأس و امیدها و آغاز و پایان‌ها» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۵). زندگی او در جوانی در «درگیری با اجتماع و فعالیت حزبی و اجتماعی و نیز زندگی شخصی‌اش در نوسان تنش‌ها گذشت. شاملو به سبب فعالیت‌های سیاسی چندبار زندانی شد» (شهرجردی، ۱۳۸۱: ۱۵). او بعد از کودتا و آزادی از زندان برای بار دوم ازدواج کرد و شکست خورد، اما در سال ۱۳۴۱ برای بار سوم ازدواج کرد. پس از آن زندگی‌اش در آرامشی نسبی توأم با فعالیت علمی و ادبی و فرهنگی گذشت. شاملو سرانجام در سال ۱۳۷۹ به دلیل بیماری قندخون درگذشت.

#### بدر شاکر السیاب

«بدر شاکر السیاب» متولد ۱۹۲۶ در یکی از روستاهای بصره از توابع عراق به نام «جیکور» به دنیا آمد. «اطراف این روستا را نخلستان‌ها و جوی‌های آب احاطه کرده است» (بیضون، ۱۹۹۱: ۱۴). او در سروده‌های خود «از روستای خود جیکور فراوان یاد کرده است» (بدوی، ۱۹۶۹: ۴۶۶). بعد از اتمام دوران متوسطه در دانشسرای عالی بغداد پذیرفته شد. در آنجا زندگی جدیدی برای «سیاب» آغاز گشت که درنگرش او تحول ایجاد کرد و این تحول زمینه‌ساز آغازشاعری او بود. «در این دوره، با ترجمه شعرهای «بودلر» و کارهای بعضی از شاعران رومانتیک عرب مانند «الیاس ابوشبکه» (۱۹۰۳-۱۹۴۷) و «علی محمود طه» (۱۹۰۲-۱۹۴۹) آشنایی یافت و در همان زمان قصیده بسیار بلندی را سرود که

به روان «بودلر» اهدا کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۶). وی در دوران دانشجویی فعالیت‌های سیاسی‌اش را آغاز کرد و به سبب شرکت در راهپیمایی‌ها و مخالفت با سیاست‌های حکومت وقت، زندانی شد و مورد شکنجه‌های شدید قرار گرفت. «کشتارهای متوالی و شکنجه‌های جسمی و روحی که در برابر دیدگانش صورت می‌گرفت، تعادل جسمی و روانی‌اش را برهم زد و بر شعرش نیز اثر نهاد.» (عوض، ۱۹۷۸: ۱۶) او سرانجام در سال ۱۹۶۴ به سبب مبتلا شدن به بیماری سل، چشم از جهان فرو بست.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. شاملو و بدرشاگرد سیاب

احمد شاملو و بدر شاگرد سیاب، دو چهره برجسته شعر معاصر فارسی و عربی، در بسترهای اجتماعی و سیاسی مشابه‌ای زیسته‌اند؛ هر دو با استبداد، فقر، تبعیض و سرکوب مواجه بوده‌اند و شعرشان بازتابی از این تجربه‌های زیسته است، اما آنچه شعر این دو را به‌ویژه در حوزه مخاطب‌شناسی به هم پیوند می‌دهد، نگاه متعهدانه آن‌ها به انسان، جامعه و هستی است. مخاطب در شعر این دو شاعر، نه یک عنصر فرعی، بلکه ساختاری بنیادین در شکل‌گیری معنا و انتقال پیام است.

در اشعار شاملو، مخاطب‌سازی با هدف بیدارسازی و آگاهی‌بخشی صورت می‌گیرد. او با انسان معاصر سخن می‌گوید، از دردهای او می‌نویسد و او را به کنشگری فرا می‌خواند. تخاطب با انسان در شعر شاملو، گاه مستقیم و خطابی و گاه در قالب گفت‌وگو با معشوق یا خداوند است، اما در همه حال، مخاطب، حامل بار معنا و پیام است. شاملو از زبان شعر، پلی می‌سازد میان شاعر و جامعه و مخاطب را نه تنها شنونده، بلکه شریک اندیشه و رنج خود می‌سازد. در مقابل، سیاب نیز مخاطب را در مرکز شعر خود قرار می‌دهد، اما با لحنی متفاوت. او بیشتر با مخاطبی درونی، شخصی و گاه خیالی سخن می‌گوید؛ مخاطبی که می‌تواند خداوند، زن، یا حتی خود شاعر باشد. در شعر سیاب، مخاطب اغلب در موقعیت رنج، فقر، بیماری یا تبعید قرار دارد و تخاطب، کارکردی تسکینی، اعترافی یا اعتراضی می‌یابد. سیاب با بهره‌گیری از تصویرسازی‌های عاطفی و استعاره‌های نو، مخاطب را به درون جهان ذهنی و رنج‌دیده خود فرامی‌خواند. در تخاطب با خداوند، هر دو شاعر از زبان اعتراض بهره می‌گیرند، اما با رویکردی متفاوت. شاملو با نگاهی فلسفی و دیالکتیکی، خدا را به چالش می‌کشد و در نهایت به آشتی می‌رسد؛ در حالی که سیاب، با زبانی مرثیه‌گون، خدا را پناهگاه دردهای خود می‌داند و از او طلب مرگ می‌کند. این تفاوت، بازتابی از نوع مواجهه دو شاعر با هستی و سرنوشت انسان است. در تخاطب با معشوق، شاملو معشوق را نماد آزادی، زیبایی و رهایی می‌بیند و با زبانی شاعرانه و گاه اسطوره‌ای با او سخن

می‌گوید، اما سیاب معشوق را به زن معاصر پیوند می‌زند؛ زنی که هم معشوق است و هم مبارز اجتماعی. این نگاه، شعر سیاب را به عرصه‌ای برای بازنمایی زن در جامعه عربی بدل می‌سازد. در نهایت، مخاطب در شعر هر دو شاعر، نه تنها شنونده‌ای منفعل، بلکه کنشگری آگاه و همدرد است. شاملو و سیاب، با بهره‌گیری از زبان، تصویر و تخیل، مخاطب را به درون جهان خود می‌کشاند و از او می‌خواهند که نه تنها بخواند، بلکه بیندیشد، احساس کند و واکنش نشان دهد. این رویکرد، شعر آن‌ها را به نمونه‌ای درخشان از ادبیات متعهد و مخاطب‌محور در جهان معاصر بدل کرده است.

زندگی دو شاعر از دیدگاه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشترکاتی دارد که به طور طبیعی در پردازش ذهنی و سرایش شعری آن‌ها تاثیرگذار بوده است؛ به عنوان مثال، هر دو شاعر در جامعه‌ای با حوادث مشابه به دنیا آمدند و رشد کردند. کشورهای آن‌ها در دوران معاصر با ممالک غربی آشنا شدند و در آثار ادبی از آنها الهام گرفتند. هر دو در جامعه‌ای می‌زیستند که استبداد و خفقان بر آن حکومت می‌کرد و هر دو زندان حکومتی را تجربه می‌کنند. در این اوضاع دو شاعر یادشده، با تأثیرپذیری از اجتماع پیرامون خود شعر سروده و به عنوان شاعری اجتماعی و سیاسی شناخته شده‌اند و افزون بر شعور انقلابی، انسان‌گرایی و رئالیسم اجتماعی در اشعارشان بازتاب فراوانی دارد. برجسته‌ترین مخاطبان شاملو و بدر الشاکر السیاب شامل: خداوند، انسان، معشوق و مظاهر طبیعت هستند که مضمون اصلی در تمامی این مخاطب‌ها دردهای بشری و مشکلات اجتماعی همچون: فقر و نبود آزادی است. با این تفاوت که مخاطب‌های انسانی سروده‌های شاملو بیش از شاکر السیاب است، اما شاعر عرب، در کنار تصویرگری معشوق از زن معاصر، زن را مبارز اجتماعی نیز می‌داند. پژوهش حاضر با بررسی و تطبیق مخاطب‌شناسی در اشعار شاملو و سیاب و فضای اجتماعی - سیاسی حاکم بر دو جامعه ایرانی و عربی در عصر شاعران، بر شاخص‌های یکسان مخاطب‌شناسی سروده‌های آن‌ها پرداخته است.

## ۲-۲. مخاطبان شعری «شاملو» و «سیاب»

مخاطب در لغت به معنی «کسی است که با وی سخن گفته می‌شود و مقابل متکلم؛ آنکه روی سخن گوینده به سوی اوست، آنکه گوینده بدو خطاب کند» (معین، ۱۳۷۵: ۳۹۳۳) و در اصطلاح «عبارت است از جمع یا انبوهی از مردم که از لحاظ مکانی کنار هم یا پراکنده هستند، اما توجه‌شان بر موضوع مشترکی متمرکز است و در برابر آن واکنش نشان می‌دهند» (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۶: ۷۹). با نگاهی ژرف می‌توان گفت: «واژه مخاطب در پس کاربرد عامیانه‌اش، پراست از اختلافات در معنی، بدفهمی‌ها و اختلافات نظری» (مک کوایل، ۱۳۸۰: ۳).

مخاطب‌شناسی در مطالعات ادبی، به بررسی جایگاه، نقش و کارکرد مخاطب در فرایند تولید و دریافت اثر ادبی می‌پردازد. در این رویکرد، مخاطب نه صرفاً گیرنده‌ای منفعل، بلکه عنصری فعال در

معناپردازی متن تلقی می‌شود. به‌زعم وولفگانگ آیزر مخاطب درون‌متنی یا «مخاطب مفروض» ساختاری است که متن برای هدایت خوانش خود آن را طراحی می‌کند؛ این مخاطب، بخشی از راهبرد ارتباطی نویسنده است و در خود متن رمزگذاری شده است (Iser, 1978). در مقابل، خواننده‌شناسی یا نظریه واکنش خواننده بر تجربه واقعی خوانندگان بیرونی تمرکز دارد. نظریه‌پردازانی چون استنلی فیش و لوئیز روزنبلات بر این باورند که معنا نه در متن، بلکه در تعامل میان خواننده و متن شکل می‌گیرد. از این منظر، خواننده واقعی با پیش‌فرض‌ها، تجربه‌ها و افق انتظارات خود، نقش اصلی را در تفسیر و تولید معنا ایفا می‌کند (Fish, 1980; Rosenblatt, 1978); بنابراین، تفاوت اصلی میان مخاطب‌شناسی و خواننده‌شناسی در نوع مخاطب مورد نظر است. به عبارت دیگر، مخاطب‌شناسی به تحلیل مخاطب درون‌متنی، نقش او در ساختار تخطایی اثر و نحوه بازنمایی او در متن می‌پردازد؛ در حالی که، خواننده‌شناسی به واکنش‌های روان‌شناختی، فرهنگی یا اجتماعی خوانندگان واقعی نسبت به متن توجه دارد. در پژوهش حاضر، تمرکز بر مخاطب‌شناسی است؛ یعنی تحلیل ساختارهای تخطایی در اشعار احمد شاملو و بدر شاکر السیاب، با هدف تبیین نحوه بازنمایی مخاطب درون‌متنی و کارکردهای معنایی و اجتماعی آن در شعر معاصر فارسی و عربی.

## ۲-۲-۱. خداوند

بی‌گمان برای هر انسانی سخن گفتن با خالق خود، خواه در قالب تقدیر و تسبیح و خواه در قالب شکوه و اعتراض، نمودی متفاوت دارد. شاعران دوره‌های کهن ادب فارسی و عربی نیز این عزلت و خلوت عارفانه با خدای خود را از نگاه خویش در اشعارشان مطرح کرده و بازتاب این گونه درونی خود را با ماهیتی ادبی درآمیختند. با تاملی بر سروده‌های دو شاعر، خداوند یکی از مخاطبان شعری آن دو است که گاهی این مخاطب را با شکوه و اعتراض در قالب مسائل اجتماعی به تصویر کشیده‌اند. «شاملو» در شعر «آشتی» از مجموعه «حدیث بی‌قراری ماهان» و شعر «ترانه تاریک» از مجموعه «ابراهیم در آتش» خداوند را مخاطب قرارداده است. او در شعر «آشتی» نخست اعتراض خود را نسبت به نوع آفرینش انسان، بیان می‌کند و با سؤال‌هایی از جنس بدبینی، آفرینش انسان را در قالب گفت‌وگویی دوجانبه با خداوند به چالش می‌کشد:

«مرا انسان آفریده‌ای؛ / شرمسار هر لغزش ناگریز تن‌اش / سرگردان عرصات دوزخ و سرنگون چاه  
سارهای عفن / یا خشنود گردن نهادن به غلامی تو / سرگردان باغی بی‌صفا با گل‌های کاغذین / فانی‌ام  
آفریده‌ای / پس هرگز دوستی نخواهد بود که پیمان به آخر برد / برخود مبال که اشرف آفریده‌گان توأم  
من: / با من، خدایی را، شکوهی مقدر نیست» (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۰۲۸-۱۰۲۹).

نوع مخاطب در این شعر خداوند (مخاطب متعالی و فراتاریخی) است. شاملو به صورت مستقیم با خداوند وارد گفت‌وگو می‌شود. این تخاطب، نه در قالب نیایش یا ستایش، بلکه در آغاز با لحنی معترضانه و پرسش‌گرایانه شکل می‌گیرد. شاعر، خدا را به‌عنوان خالق انسان مورد خطاب قرار می‌دهد و از چرایی آفرینش انسان رنج‌کشیده، سرگردان و محکوم به فنا می‌پرسد. «مرا انسان آفریده‌ای: شرمسار هر لغزش ناگزیز تنم...» شعر با لحنی تلخ، پر از تردید و یأس آغاز می‌شود. شاعر، آفرینش انسان را زیر سؤال می‌برد و حتی شأن انسان را در برابر خداوند به چالش می‌کشد، اما در ادامه، لحن شعر تغییر می‌کند: خداوند پاسخ می‌دهد، نهیب می‌زند و انسان را به جایگاه والای خود آگاه می‌سازد. این تغییر لحن، از تقابل به تفاهم و از شکایت به آشتی می‌انجامد: «هان! انسانی تو... / دایره حضورت/ جهان را در آغوش می‌گیرد.» تخاطب با خدا در این شعر، صرفاً یک گفت‌وگوی شاعرانه نیست، بلکه بستری برای تأمل در هستی، انسان، اختیار و سرنوشت است. شاملو از زبان انسان معاصر، با ذهنی پرسش‌گر و رنج‌دیده، با خدا سخن می‌گوید و در نهایت به نوعی آشتی درونی و پذیرش می‌رسد. این تخاطب، مخاطب انسانی شعر را نیز درگیر می‌کند و او را به تأمل در جایگاه خود در هستی فرامی‌خواند. در این شعر، دو سطح از مخاطب وجود دارد: مخاطب درونی؛ یعنی خداوند، که گفت‌وگوی اصلی با اوست. و دیگری، مخاطب بیرونی است؛ یعنی خواننده شعر، که در جریان این گفت‌وگو قرار می‌گیرد و با دغدغه‌های وجودی شاعر هم‌ذات‌پنداری می‌کند. علاوه بر این شاملو در دوره‌ای می‌زیست که سرشار از سرکوب، خفقان و بحران‌های اجتماعی بود. تخاطب او با خدا، بازتابی از ذهن معترض، اما در جست‌وجوی معنا و رهایی است. این شعر، نمونه‌ای از «ادبیات متعهد» است که در آن، شاعر از زبان انسان معاصر، با خالق خود به گفت‌وگو می‌نشیند تا از دل رنج، به آگاهی و آشتی برسد.

شاملو در شعر دیگر به گفت‌وگو با خدا می‌پردازد:

«نقش غلط مخوان/ هان/ اقیانوس نیستی تو/ جلوه سیال ظلمات درون/ کوه نیستی/ خشکیده بی-  
انعطافی محض/ انسانی تو/ سرمست خُعب فرزاندگی/ که هنوز از آن قطره‌یی بیش درنکشیده‌ای/ از  
معماهای سیاه سر بر آورده/ هستی/ معنای خود را با تو محک می‌زند!/ ازدوزخ و بهشت و فرش و  
عرش بر می‌گذری/ دایره حضورت/ جهان را در آغوش می‌گیرد» (همان: ۱۰۳۰).

این گفت‌وگوی دوجانبه میان انسان و خداوند به اینجا می‌رسد که خداوند انسان را با (هان) نهیب می‌زند و تمام ساختار ذهنیش نسبت به خلقت بشریت را اشتباه می‌داند و او را از مظاهر طبیعت و دیگر مخلوقات بزرگ‌تر برمی‌شمارد و انسانیت او را با (انسانی تو) یادآور می‌شود؛ بنابراین کون و مکان با وجود انسان درخور توجه می‌شود. در اشعار ذکر شده سیر تکامل فکری شاملو نسبت به وجود خداوند و خلقت برترین آفریده که همان انسان است، به وضوح به چشم می‌خورد. او در آغاز با شکوه و اعتراض

در برابر خالق می‌ایستد و پس از آن با نگاهی لطیف و عاقلانه که پاسخ خداوند به اوست، جایگاه انسان در هستی را تبیین می‌کند.

در سروده‌های «سیاب» خداوند به عنوان مخاطب انسان نقش پررنگ تری نسبت به سروده‌های «شاملو» دارد. «سیاب» در لحظه‌های حساس چون: بیماری، غربت، سختی، فقر و تنهایی با تمام وجود خدا را می‌خواند و از او کمک می‌خواهد. خطاب او شخصی است و با صبغه اجتماعی بیان نشده است. او در شرایط سخت زندگی با خدا سخن می‌گوید و طلب مرگ می‌کند. «عواملی چون فقر، احساس شدید محرومیت عاطفی در نتیجه ناکامی و محرومیت در زندگی، چهره زشت و ضعف بدنی که مانع رسیدن او به زنی شد که عاشقش بود، همه و همه شاعر را به سوی تداوم یأس و سرخوردگی تا سرحد مرگ پیش برد» (سودان، ۲۰۰۲: ۴۲-۴۳)؛ در واقع سختی‌های روزگار، شاعر را تنها و بی‌کس کرده است و او نیز در تنهایی خویش خداوند را با (یا اله) مورد ندا قرار می‌دهد و شرایط نابسامان زندگی‌اش را برای پروردگار خویش بازگو می‌کند. نکته قابل بیان، درخواست دائمی سیاب از خداوند مبنی بر مرگ هرچه زودتر است، این خواسته همیشگی او، از کاربرد فعل مضارع (آرید) نمایان است؛ چرا که فعل مضارع دال بر استمرار عمل است:

«منظرحاً أصیحُ أنهش الحجار/ آرید أن أموتَ یا أله» (السیاب، ۲۰۰۰: ۱۳۶).

«افتاده فریاد برمی‌آورم، سنگ‌ها را چنگ می‌زنم، خدایا می‌خواهم که بمیرم».

در این شعر، مخاطب اصلی خداوند است، اما نه در مقام خالق مقتدر یا داور، بلکه به‌عنوان تنها پناهگاه ممکن در لحظه‌های فروپاشی روانی و جسمی. سیاب، در بستر بیماری و در اوج تنهایی، با لحنی ملتسمانه و بی‌پناه، خدا را خطاب قرار می‌دهد. این تخاطب، از جنس نیایش نیست، بلکه نوعی فریاد دردمندانه است که از اعماق وجود برخاسته و به دنبال رهایی از رنج است. لحن شعر، آمیخته‌ای از ناله، خشم فروخورده و تمنای مرگ است. تکرار فعل «آرید» (می‌خواهم) در قالب مضارع، نشان‌دهنده تداوم رنج و خواست همیشگی شاعر برای پایان دادن به زندگی است. این لحن، نه از سر ضعف، بلکه از شدت فشارهای روحی، اجتماعی و جسمی برمی‌خیزد. شاعر در این تخاطب، خدا را مسئول سرنوشت خویش می‌داند و در عین حال، تنها مخاطب ممکن برای بیان این دردهاست.

تخاطب با خداوند در این شعر، سه کارکرد هم‌زمان دارد: - اعتراف به رنج: شاعر از وضعیت جسمی و روحی خود پرده برمی‌دارد و بی‌پرده از درد سخن می‌گوید. - «اعتراض پنهان»: هرچند مستقیم خدا را متهم نمی‌کند، اما با تصویرسازی‌هایی چون «رصاصه الرحمه» (گلوله رحمت)، نوعی پارادوکس تلخ میان مرگ و رحمت می‌سازد که در آن، مرگ به‌مثابه لطف الهی تلقی می‌شود. - تمنای رهایی: هدف نهایی این تخاطب، نه گفت‌وگو یا پاسخ، بلکه رهایی از رنج است؛ مرگی که شاعر آن را آرامش‌بخش می‌بیند. سیاب در این شعر، از زبان استعاری و تصویرهای تکان‌دهنده بهره می‌گیرد. چنگ زدن به

سنگ‌ها، افتادن بر زمین و درخواست گلوله رحمت، همگی نشانه‌هایی از فروپاشی کامل جسم و روان‌اند. این تصاویر، مخاطب را نه تنها به‌عنوان شنونده، بلکه به‌عنوان شاهد رنج شاعر درگیر می‌کنند. در کنار خداوند به‌عنوان مخاطب درون‌متنی، خواننده نیز به‌صورت ضمنی مخاطب شعر است. سیاب با صداقت و بی‌پروایی از رنج‌هایش می‌گوید و خواننده را به هم‌دردی و تأمل در وضعیت انسان معاصر فرامی‌خواند. این دو سطح از تخاطب، شعر را به متنی چندلایه و عمیق بدل می‌سازد.

«هَاتِ الرَّدَى أُرِيدُ أَنْ أَنْامَ / بَيْنَ قُبُورِ أَهْلِ الْمُبْعَثَةِ / وَرَاءَ لَيْلِ الْمَقْبَرَةِ / رِصَاصَةُ الرَّحْمَةِ يَا إِلَهَ» (همان: ۳۶۲).

«مرگ را بیاور می‌خواهم میان گورهای پراکنده خویشانم، در پس شب گورستان بیارامم. خداوندا گلوله رحمتت را دریغ مدار».

«سیاب» در سروده «امام باب‌الله» خطاب به خداوند اعتراض می‌کند که سرنوشت را در اختیار دارد و هرگونه که خود بخواهد برای وی رقم می‌زند و نهایت انسان فنا و نابودی است، اما او نیز همچون «شاملو» در ادامه شعر وقتی با خداوند درد دل می‌کند، آرام می‌شود و به خویشتن خویش مراجعه و اظهارپشیمانی می‌کند:

«أَحْسَ بَانْكَسَارَةَ الظَّنُونِ فِي الضَّمِيرِ / أَثُورُ؟ أَغْضِبُ؟ / وَ هَلْ يَثُورُ فِي حِمَاكَ مُذْنِبٌ؟» (همان: ۱۳۶).

«در درونم احساس شکست می‌کنم / آیا همه چیز را برهم زدم؟ یا خشمگین شوم؟ (اما نه مگر) گناهکار در پناهت برآشفته می‌شود؟»

## ۲-۲-۲. انسان

از جمله عوامل موثر برافکار و آثار ادبی، جغرافیای انسانی در سطح محیط پیرامون شاعر و به صورت گسترده در سطح جامعه بشری است. از تأیید این گزاره بر مؤلفه‌های شعری هرشاعری می‌توان از میزان تعهد او به مقوله انسانیت پی برد. شاعرانی را خواه در دوره‌های قدیم ادب فارسی و عربی و خواه در قرن معاصر، می‌بینیم که تنها افق دید آنها معطوف به جنس مخالف، آن هم با نگاهی نازل بوده و از تنگنای زندگی اجتماعی بشریت هیچ تصویری ارائه نکرده و بدان نپرداخته‌اند، اما «شاملو» و «سیاب» با اهتمام هرچه بیشتر به مسائل اجتماعی و سیاسی عصرخود؛ مسائلی که ازسویی آزادی و عزت انسان امروزی را یادآور می‌شود و ازسوی دیگر به مشکلات بشری مانند فقر، گرسنگی، ستم‌دیدن، تبعیض و... می‌پردازند، توجه دارند. درمیان دایره شعری دو شاعر مورد پژوهش تصاویر فراوانی از شرایط عام و خاص انسان به چشم می‌خورد، انسان اجتماعی که همگام با شاعران است و شاعر نیز شعرش را برای او می‌سراید.

انواع مخاطب انسان در شعر دو شاعر دیده می‌شود، اما از نظر مخاطب‌شناسی در شعر «شاملو» کاربرد بیشتری دارد؛ زیرا انسان در دوره‌ای مخاطب خاص اوست و این زمانی است که شاعر قصد دارد شعرش را در خدمت اجتماع و مردم قرار دهد. به دیگر بیان: مخاطب انسان از سوی شاعران معاصر، در دهه‌های بیست و سی بیشتر دیده می‌شود؛ زیرا در این سال‌ها جامعه درگیر تنش‌های سیاسی و اجتماعی بوده و شاعر نیز خواه ناخواه وارد جریان‌های سیاسی می‌شود و مبارزه می‌کند؛ چرا که «روشنفکران فرهنگی در این دوره خود را با انقلاب مردم همسو و همداستان می‌دیدند» (مجبایی: ۱۳۸۱: ۵۲).

«شاملو» در شعری با عنوان «برای خون و ماتیک» از مجموعه «آهن‌ها و احساس»، شاعر بی‌درد را مخاطب قرار داده و «یکی از شاعران معاصر را به عنوان نمادی از این جریان (جریان رمانتیک شعر فارسی که اشعاری بی‌درد و فردگرایانه می‌سرایند) بشدت متهم و محکوم می‌کند» (حسین پورجافی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). به دیگر روی؛ در اینجا انسان مخاطب «شاملو»، از جنس شاعران بی‌تفاوت نسبت به جامعه است و تنها در پی عشق مجازی و فردی خود به سر می‌برد، بی‌آنکه به مسائل و مشکلاتی که در چشم شاعری جامعه محور، حقیر باشد بپردازد، تنها چشمانش یارای دیدن معشوقه و لذات جنسی را دارد و بس. در این سروده «شاملو» توانسته است تم و درون‌مایه سروده‌اش را با واژگان به‌کاررفته در آن همسوسازد، البته این امر، خود نوعی چیرگی بر فن شعر را می‌طلبد که او با ایجاد تصویرهای دیداری میان دو گروه شاعران بی‌درد (سرخ‌لب یار) و دردمند (سرخ‌زخم و استخوان درچشم) مقصود خویش را بیان کرده است:

«هی! شاعر! هی! سرخی، سرخی است: لب‌ها وزخم‌ها/ لیکن لبان یارتو را خنده هر زمان/  
دندان‌نما می‌کند/ زان پیشتر که بیند آن را/ چشم علیل تو/ چون رشته‌ای ز لؤلؤ تر بر گل انار/ آید یکی  
جراحت خونین مرا به چشم/ کاندر میان آن پیداست استخوان...» (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۶).

شاملو در این شعر، با خطاب مستقیم به «شاعر»، او را از برج عاج خیال‌پردازی و بی‌تفاوتی نسبت به رنج مردم فرامی‌خواند. این خطاب، با تکرار «هی! شاعر! هی!» آغاز می‌شود که خود نوعی تصویر شنیداری و دیداری از فریاد در فضای عمومی است، اما آنچه شعر را از سطح شعار فراتر می‌برد، استفاده از تصاویر دیداری زنده و تکان‌دهنده است که رنج انسان معاصر را به چشم مخاطب می‌کشاند. شاملو به‌جای توصیف انتزاعی از درد، از تصویرهایی بهره می‌گیرد که قابل دیدن، لمس کردن و حتی بویدن‌اند. برای مثال، در بخش‌هایی از شعر، او از تصویر «کودکی که در زباله‌دانی دنبال نان می‌گردد» یا «مادری که در صف نان ایستاده» استفاده می‌کند. این تصاویر، نه تنها حس بینایی، بلکه حس بویایی و لامسه را نیز درگیر کرده، مخاطب را به دل واقعیت پرتاب می‌کنند.

شاملو با مهارت، تصویرهای روشن و تاریک را در کنار هم می‌نشانند. از یک‌سو، تصویر شاعر خیال‌پرداز در برج عاج و از سوی دیگر، تصویر خیابان‌های سرد، گرسنگی و فقر. این تقابل، نه تنها تضاد

طبقاتی را نشان می‌دهد، بلکه از نظر بصری نیز تضاد نور و سایه، رفاه و رنج، و زیبایی و زشتی را به نمایش می‌گذارد. تصویرهای دیداری در این شعر، صرفاً برای زیبایی‌شناسی نیستند، بلکه کارکردی مخاطب‌ساز دارند. شاملو با این تصاویر، مخاطب را از حالت تماشاگر منفعل به شاهدی درگیر و متأثر بدل می‌کند. او با تصویرهای زنده، مخاطب را وادار می‌کند که ببیند، احساس کند و واکنش نشان دهد. تصویرهای دیداری در این شعر، حامل بار ایدئولوژیک‌اند. آن‌ها نه تنها وضعیت موجود را نقد می‌کنند، بلکه شاعر را به مسئولیت اجتماعی‌اش فرامی‌خوانند. شاملو از تصویر به‌عنوان ابزاری برای افشاگری و بیدارسازی بهره می‌گیرد؛ تصویری که هم زیباشناسانه است و هم سیاسی:

«زیستن / و معجزه کردن / ورنه / میلاد تو جز خاطرۀ دردی بیهوده چیست / هم از آن دست که مرگت / هم از آن دست که عبورِ قطارِ عقیمِ آسترانِ تو / از فاصلهٔ کویریِ میلاد و مرگت؟ / معجزه کن / معجزه کن / که مُعجزه / تنها / دست کارِ توست» (همان: ۸۳۱-۸۳۲).

نقش اجتماعی هر فرد، تاثیر متقابل در گزینش مخاطب وی دارد. «نقش‌های اجتماعی بر گزینش مخاطب آن است که هر چه تنوع این نقش‌ها بیشتر باشد، گسترۀ مخاطبان درون متنی شاعر وسیع‌تر خواهد بود» (میرهاشمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۲۱). به همین دلیل، مخاطب انسانی خاص نیز در سروده‌های «شاملو» حضور دارد؛ مانند «فروغ فرخزاد». شاعر در این شعر مخاطب انسانی خود را مدح می‌کند و ازدست‌دادن او را فاجعه‌ای بزرگ می‌داند و نبودش را به اندازه‌ای سخت می‌پندارد که حضار است همیشه و در همه جا برایش بگرید و او را انسانی جاودان و نام او را مایه فخر و مباهات معرفی می‌کند:

به جست‌وجوی تو / بر درگاه کوه می‌گریم / در آستانۀ دریا و علف / به جست‌وجوی تو / در معبر  
باده‌ها می‌گریم / در چارراه فصول / در چارچوب شکستۀ پنجره‌ای / که آسمان ابرآلوده را / قابی کهنه می-  
گیرد. /... و جاودانه‌گی / رازش را / با تو در میان نهاد / پس به هیأت گنجی درآمدی: / بایسته و آزانگیز /...  
نامت سپیده‌دمی است که برپیشانی آسمان می‌گذرد / متبرک باد نام تو! (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۴۹-۶۵۰).

ستایش شاعر از انسان و انسانیت از مرزهای ایران فراتر می‌رود و حتی سروده‌ای را برای «شن جو» رفیق ناشناس کره‌ای‌اش اختصاص می‌دهد. او با استفاده از احساس عطوفت و مهربانی همراه با ترحم (برادرک) نسبت به انسانی که در کشور دیگری زندگی می‌کند، به یکپارچگی انسانیت اعتراف می‌کند و مرزهای ظاهری را درنوردیده و تمام جهان را منزلی می‌داند که آسمان سقف آن است و بشریت همگی هم‌خانواده یکدیگرند و دشمنی مشترک دارند:

«شن جو / کجاست جنگ؟ / در خانۀ تو / در کره / در آسیای دور؟ / اما تو / شن، برادرک زرد پوستم / هرگز جدا مدان / زان کلبۀ حصیر سفالین بام / بام و سرای من / پیدا است / شن / که دشمن تو دشمن من است» (همان: ۷۷).

بدیهی است که اجتماعی بودن اغلب شاعران معاصر عرب، ایجاب می‌کند که مسائل انسانی و در ذیل آن دیدگاه‌های اجتماعی-سیاسی خود را، در سازه شعر و ادبیات مطرح ساخته و بدین وسیله برون‌رفتی از سایهٔ سهمگین نگاه شخصی مشخص کنند. بر این اساس؛ «سیاب» که از خردسالی، طعم تلخ مشکلات متعدد انسانی را تجربه کرده است، تلاش می‌کند تا انسان، یکی از مخاطبان شعرش باشد. محتوای عام شعرهایش را، نبرد خیر و شر یا نبرد انسان و بدی تشکیل می‌دهد. او نیز مانند «شاملو» کلامش سرشار از تعهد اجتماعی است، حتی زمانی که از خصوصی‌ترین لحظه‌های خود سخن می‌گوید. وی در مقدمهٔ مجموعهٔ «اساطیر» می‌گوید: «من از آن‌هایی هستم که معتقدند هنرمند در برابر اجتماع بدبختی که در آن زندگی می‌کند، دینی دارد که باید آن را ادا کند، ولی من راضی نیستم که هنرمند را و به خصوص شاعر را، به صورت عبد و عبید این نظریه درآورم، اگر شاعری در کار خود صادق باشد، بی‌گمان به دردها و آرزوهای جامعه توجه دارد، بی‌آنکه کسی را بدین کار وا دارد. در لحظه‌ای که وی از رنج‌ها و احساس‌های شخصی خود سخن می‌گوید، احساس‌هایی را بیان می‌کند که در ژرف‌ترین خود، احساس‌های اکثریت افراد جامعه هم هست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

سیاب در آغاز شاعری چندان به فعالیت‌های انسانی و اجتماعی-سیاسی علاقه‌مند نبود. اگر دیوان «ازهار ذابله» را بررسی کنیم، می‌بینیم «اولین قصیدهٔ او که مفهوم سیاسی داشت «السائله السوداء» (زن گدای سیاه‌چهره) است که تاریخ سرودن آن به سال ۱۹۴۴ میلادی بازمی‌گردد» (عباس، ۱۹۹۲: ۳۱)، اما در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵؛ یعنی زمانی که «بدر» در دانش‌سرای بغداد بود و عضو حزب کمونیست عراق شد، اشعارش را علیه ارزش‌های حاکم بر جامعه و مستبدان سرود. در این دوران انسان مبارز و آزادی‌خواه، مخاطب شعر او شد. «او از آزادی ارادهٔ انسان و قدرت او در جهت تغییر شرایط و انقلاب استفاده می‌کرد» (الورقی، ۱۹۸۴: ۲۹۶). عدم انفعال این شاعر معاصر عرب در آزادی‌خواهی و تبیین جایگاه ظلم، سبب گشت تا این روحیهٔ ظلم‌ستیزی در اشعارش نفوذ کند و با داشتن ایدئولوژی مشخصی، به انتخاب مخاطب شعری‌اش پردازد. او در «اسطوره‌ها و نمادها، از زبان ویژه‌ای برای بیان شکایت و انزجار خود از اوضاع سیاسی و اجتماعی بهره می‌برد» (خلیل هجا، ۱۹۹۱: ۵). در قصیدهٔ «قارئ الدم» حکومت مستبد بغداد مخاطب «سیاب» است، وی به حکومت هشدار می‌دهد که روزی به پای میز محاکمه کشیده خواهد شد. ناقدان شعرعربی، ویژگی‌های حرفی یک واژه را با معنای ذهنی شاعر به ورطهٔ واکاوی و بررسی می‌کشند؛ در اینجا نیز کاربست حرف «صاد» که دارای صفت «صغیر» بوده و حاکی از صدای بلند دادخواهان آزادی در برابر حکومت ستمگر مخاطب شاعر است و حرف حلقی «حاء» که نشان از فریاد درگلوختهٔ حاصل از خفقان اجتماعی است، در فعل «یصیح»، رساخت شعری را با ژرف‌ساخت آن یکسان کرده و پردازش ذهنی شاعر در این تخاطب را به صورت ملموس و هنرمندانه‌ای ترسیم کرده است:

«أَبْصَرْتُ يَوْمَكَ وَ هُوَ يَازِفٌ/ وَ أَسْمَعُ مَنْ يَصِيحُ / هُوَ ذَايسَاقُ إِلَى الْحِسَابِ ...» (السياب، ۲۰۰۰: ۴۲۴).

«پایان روزگارت را نزدیک می‌بینم و می‌شنوم صدای کسی را که فریاد می‌زند؛ این همان کسی است که به سوی بازخواست رانده می‌شود...».

شاعر در قصیده «قافله الضیاع» به ذکر ستم‌های یهودیان در حق مردم مسلمان و بی‌گناه فلسطین می‌پردازد. او یهودیان را در ستمگری و بی‌رحمی به قایل و فلسطینی‌ها را در مظلومیت و حقانیت به هابیل تشبیه می‌کند و قایلین (یهودیان) را مخاطب قرار داده می‌گوید:

«أَرَأَيْتَ قَافِلَةَ الضِّيَاعِ؟ أَمَا رَأَيْتَ النَّازِحِينَ؟/ أَلْحَامِلِينَ عَلَى الْكَوَاهِلِ، مِنْ مَجَاعَاتِ السَّيْنِ/ أَنَامَ كُلِّ الْخَاطِئِينَ أَلْنَازِفِينَ بِلَادِ دِمَاءِ/ السَّائِرِينَ إِلَى الْوَرَاءِ/ كَيَّ يَدْفِنُونَا هَابِيلَ وَ هُوَ عَلَى الصَّيْلِيبِ رَكَامِ طِينٍ/ قَابِلٍ، أَيْنَ أَخُوكَ؟ أَيْنَ أَخُوكَ؟» (همان: ۳۶۸)

«آیا کاروان نابودی را دیدی؟ آیا پناهندگان را ندیدی؟ آنان که بر دوش‌هایشان گرسنگی سال‌ها و گناهان همه گناهکاران را حمل می‌کردند. خون ریخته‌شدگان بی‌خون، روندگان به سوی عقب، تا هابیل را که بر صلیب تپه‌های گلین است، دفن کنند، قایل برادرت کجاست؟ برادرت کجاست؟».

بررسی شعر دو شاعر در زمینه مخاطب انسانی بیانگر آن است که شعر «شاملو» نسبت به سیاب مخاطب انسانی بیشتری دارد، اما اشتراک آن‌ها در اهمیت خود انسان و نوع نگرش آنها به طیف‌های مختلف انسان است، آن‌ها به انسان اجتماعی بیش از بُعد فردی وی پرداخته‌اند؛ به خصوص انسان مبارزی که علیه ستمگران و حکومت مستبد می‌جنگد. تأمل براین مسأله خود، انعکاس دفاع این دو شاعر پارسی زبان و عرب زبان از دیدگاه «هنر برای زندگی» است؛ دیدگاهی که درمقابل نظریه «هنر برای هنر» قرار دارد و رسالت اصلی هنر به طور عام و ادبیات به طور خاص را ورود به زندگی اجتماعی بشر و چالش مستقیم با آن می‌داند.

معشوق به عنوان مخاطب خاص و عام در سروده‌های «شاملو» و «سیاب» جایگاه ویژه‌ای دارد؛ هرچند که سهم آن در نگاه «شاملو» بیش از «سیاب» است. در شعر شاملو، پس از انسان مبارز، معشوق جزو مخاطبان خاص او گردید و تا پایان حیات ادبی‌اش از مخاطبان برتر او بود. «شاملو» در سروده‌های خود از معشوقی فرضی همچون «گل‌کو» و «رکسانا» سخن می‌گوید. وی با کاربست واژه «آتش» که برخاسته از دیدار خود و معشوقه‌اش است، سعی بر اعتراف به عشق شدید «رکسانا» دارد. وی معتقد است این آتش سبب روشنائی جهان تیره و تار زندگانی‌اش می‌شود:

«رکسانا! اگر می‌توانستی بیایی، تو را با خود می‌بردم/ تو نیز ابری می‌شدی/ و هنگام دیدار ما در قلب ما آتش می‌جست و/ دریا و آسمان را روشن می‌کرد» (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۶۱).

در سال ۱۳۴۱ در شوره‌زار یأس، آن هنگام که «شاملو» برای عزیمت آماده می‌شود، با «رینا آتانت سرکیسیان» آشنا می‌گردد و از آن پس معشوق خاص، مخاطب اصلی شعر او می‌گردد. «شاملو» دو دفتر «آیدا در آینه»، «آیدا، درخت، خنجر و خاطره» را به او تقدیم می‌کند و اشعار بی‌نظیری در خطاب به معشوقش می‌سراید. شاملو در سروده‌هایی که مربوط به معشوقه‌هایش می‌شود از واژه «آتش» استفاده می‌کند که معمولا ترکیب آتش و عشق را به ذهن متبادر می‌کند. در سطرهای شعری ذیل، شاعر عشق را وسیله‌ای برای ایجاد روح لطیفی در درون انسان می‌داند که بشریت را از هرگونه بدی و دورویی (همه گناهان و دروغ) جدا می‌سازد و با یاد و حضور معشوق، اندکی از بدبینی شاعر کاسته شده و نگاهش به سمت خوش‌بینی تغییر می‌کند:

«و چشمانت راز آتش است / و عشقت پیروزی آدمی است / هنگامی که به جنگ تقدیر می‌شتابد / کوه با نخستین سنگ‌ها آغاز می‌شود / من با نخستین نگاه تو آغاز شدم... / حضورت بهشتی است / که گریز از جهنم را توجیه می‌کند / دریایی که مرا در خود غرق می‌کند / تا از همه گناهان و دروغ شسته شوم» (همان: ۴۹۶-۴۹۸).

«سیاب» نیز در زندگی خود عشق‌های متعددی را تجربه کرده است. در قصیده «تعطیم» زنی به نام تعطیم را مخاطب قرار داده است. گویا شاعر چنان نگران جامعه و مردم خویش است که به هنگام رویارویی با معشوقه نیز از مشکلات و بدبختی‌های ملتش دم‌می‌زند و رنگی اجتماعی به ترانه عاشقانه خود می‌بخشد. زمانی که وی رو به معشوق خویش می‌کند و با کاربست کنایه (خاموشی تنور و دفن نان) سعی بر تصویر فقر و نبود رفاه اجتماعی در جامعه خویش دارد و همچنین «درنگ در تاریکی» و سپس «وجود ببرها» که خود نمادی از مستبدان و مزدوران است، عدم تمایل حکومت مستبد عراق به آگاهی بیش از پیش مردمان این کشور را نشان می‌دهد:

«و لَطْفِيء التَّنُورِ / وَ نَدْفِنُ الخَبْزَ فِيهِ / كِي لَا تَعِيدَ الصَّخُورُ / أُسْطُورَةً لِلنَّارِ ظَلَّتْ تَدُورُ / وَ لَنْبِقِ فِي الدِّيَجُورِ / كِي لَا تَرَانَا نَمُورُ / تَجُوسُ فِي الظُّلْمَاءِ / لِتَرْجَمَ الأَحْيَاءِ» (السیاب، ۲۰۰۰: ۳۳۵).

«باید تنور را خاموش کنیم، نان را در آن دفن کنیم تا صخره‌ها باز نگردند، تا افسانه‌ای برای آتش جریان یابد، باید در تاریکی بمانیم، تا ما را ببرها نبینند که مبادا در تاریکی جست‌وجوی مان کنند و به زنده‌ها سنگ بزنند».

«سیاب» در سروده ذیل نیز بار دیگر با مخاطب قرار دادن معشوق از مشکلات اجتماع یاد می‌کند. مهم‌ترین مسأله در تحلیل این قصیده «جامعه‌گرایی شاعر است که عمدتاً از شناخت درست او از جامعه، دردها و مشکلات اساسی آن برمی‌خیزد، او سعی کرده مسائل اجتماعی را در شعر خود حل و هضم کند» (رسول نیا؛ آقاجانی، ۱۳۹۲: ۶۰).

«تعلمینَ أی حزن یبعث المطر؟/ و کیف یشعرالوحید فیہ بالضیاع؟/ بلانتها- کالدم المراق- کالجیاع- کالحب- کالأطفال- کالموتی- هو المطر...» (السیاب، ۲۰۰۰: ۱۲۰).

«آیا می دانی کدام اندوه باران را فرومی فرستد؟ و چگونه است گم شدن شخص تنها در باران، بی انتها، چون خون ریخته شده، گرسنگی، عشق، کودکان و مرگ و باران ...».

## ۲-۲-۳. مظاهر طبیعت

در شعر شاعران، طبیعت با جلوه‌های گوناگون خویش، محمل‌گاه خلوت شاعران بوده و پدیده طبیعت-گرایی و انس شاعر با آن، آرامش و جدایی از زندگی مشقت‌بار دنیوی را به‌همراه داشته است. درحقیقت، گریز شاعر معاصر به سمت طبیعت و درپی آن مخاطب دانستن و هم‌کلام شدن با آن از عوامل گوناگونی سرچشمه می‌گیرد؛ عواملی همچون: یأس و ناامیدی از تخطب وی و محیط انسانی، نگاه‌های فلسفی، بدبینی نسبت به زندگی و...

«شاملو» و «سیاب» در خطاب به مظاهر طبیعت، مسائل اجتماعی و گاه شخصی را بازگو کرده‌اند. آن دو در ظاهر خطابشان به طبیعت است، اما در حقیقت مسائل اجتماعی و احساس درونی خود، شامل دغدغه و درد و فقر مردم را مطرح کرده‌اند. هردو شاعر در خطاب به مظاهر طبیعت علاوه بر بیان مشکلات شخصی خود، مسائل اجتماعی را تبیین کرده و طبیعت را به عنوان نماد در شعرشان برگزیده‌اند. به عنوان نمونه؛ هر دو از نماد پرنده در شعر خود بهره‌جسته و با استفاده از این نماد در واقع خود را مخاطب قرار داده، حالات شخصی و درونی خود را بیان کرده‌اند.

گفتنی است؛ در سروده پایین «پرنده با توجه به بافت معنایی شعر، می‌تواند نماد خود شاعر باشد. پرنده (شاعر) آرزوی پرکشیدن و رهایی از ماندابی را دارد که باعث رخوت و سستی او شده یا فضای نامساعد جامعه‌ای که چون قفسی تنگ او را دربرگرفته است و آرزو دارد که از آن نجات یابد و اگر آزاد و رها نژید، حداقل آزاد و رها بمیرد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۳). درحقیقت شاملو با استفاده از واژه «خوشا» که گاه حاکی از افسوس نداشتن چیزی است، آرزوی خود؛ یعنی پرنده بودن و درنهایت پرواز به بیکران را چنین بیان می‌دارد:

«خوشا ماندابی دیگر/ به ساحلی دیگر/ به دریایی دیگر/ خوشا پرکشیدن، خوشا رهایی/ خوشا اگر نه رها زیستن، مردن به رهایی! / آه، این پرنده دراین قفس تنگ نمی‌خواند» (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۴۵).

«سیاب» نیز با مخاطب قراردادن «وفیقه» (اولین دام عشقی که گرفتارش شد و تنها ناکامی و شکست از آن او شد)، او را به کبوترسیاه که نماد تاریکی و خفقان و اندوه است، تشبیه می‌کند. «این ناکامی سبب شد که شاعر معشوقی را که هرگز به وصالش نرسید با عنوان کبوترسیاه (رمز تاریکی، خفقان، فقدان و اندوه) مورد خطاب قراردهد» (صایغ، ۱۹۶۶: ۱۲۷).

«یا وفیقه و الحمام الاسود/ یا له شلال نور مُنطفی/ یا له نهرِ ثمار/ مثلها لم یقطف» (السیاب، ۲۰۰۰: ۱۹۳).

«ای وفیقه، ای کبوترسیاه/ شگفتا: از آبشار نوری که خاموش شد/ و شگفتا از جویبار میوه‌ای که/ هرگز میوه‌ای به مانند آن برداشت نشد».

هم‌چنین هر دو شاعر مورد بررسی، دریا را مورد خطاب قرار داده و اندوه خود را با آن در میان گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد؛ «شاملو» خسته از گذشته زندگی‌اش درمانده‌شده و به آینده آن نیز امید ندارد و در نتیجه حالتی شبیه به بی‌تفاوتی و شگفتی بی‌حاصل (بهت مغموم من) او را دربر گرفته است و نهایتاً جایی فراخ‌تر از ساحل و دریا نیافته است تا در آنجا با موج‌های دهشتناک آن، هم‌آوا گردد.

«ای سرود دریاها، در ساحل سکوتِ خشمناک من موجی بزن/ ستاره‌ ترانه‌ای برافروز/ در بهت مغموم خون من ای سرود دریاها! ای سرود دریاها/ بگذار در ساحل خشمناک غریو تو موجی زنم/ و بسان مروارید یکی صدف/ کلمه‌ای در قالب تو باشم/ ای سرود دریاها» (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۳۷).

شاعر عراقی نیز در پس غربت انسانیت که ناشی از فضای ظلم و ستم غالب بر جامعه و در پی آن نبود انس هموطنان با یکدیگر است، بار دیگر به طبیعت پناه برده و این بار خلیج را مورد ندا و مخاطب خویش قرار می‌دهد (یا خلیج) اما این مظهر طبیعت نیز به او پاسخی نمی‌دهد و تنها انعکاس صدای خود را می‌شنود (فیرجعُ الصّدی)، جالب اینکه «سیاب» هم مانند «شاملو»، واژه صدف را از مظاهر دریا برمی‌گزیند؛ یعنی یکی از کوچک‌ترین اشیای موجود در دریای پهناور. این اشاره مشترک و ظریف، خود حاکی از رنج فراوان دو شاعر در پی مسائل شخصی و اجتماعی‌شان است که نامالایمات جامعه چنان آن دو را در تنگنا قرار داده که حاضرند به صدفی از گستره دریا بسنده کنند:

«أصیحُّ بِالْخَلِیجِ یا خَلِیجِ/ یا واهِبَ الْوَلُوِّ وِ الْمَحَارِ، وِ الرَّدْیِ/ فیرجعُ الصّدی/ کأنَّه النشیحُ:/ یا خلیجِ/ یا واهِبَ الْمَحَارِ، وِ الرَّدْیِ...» (السیاب، ۲۰۰۰: ۶۰۱).

«بر خلیج بانگ می‌زنم ای خلیج، ای بخشنده مروارید و صدف و مرگ، و پژواک، چون گریه‌ای خاموش برمی‌گردد، ای خلیج، ای بخشنده صدف و مرگ...».

اهتمام بالای «سیاب» به روستا و محل تولد خود؛ یعنی «جیکور»، وجه افتراق میان دو شاعر را در این بخش، رقم زده است. جیکور برای شاعر عرب فقط محل تولد نیست، گاهی در جایگاه یک پرستار و یک مادر است و شاعر دلبستگی و علاقه قلبی به آن دارد. «از جمله اسطوره‌های به کار گرفته‌شده در شعر «سیاب» روستای او جیکور است که از جیکور روستا تا جیکور مادر و جیکور رویاها و جیکور بهشت معصومیت گم شده و جیکور تمدن کشاورزی در برابر مدنیّت صنعتی نوسان دارد» (الضّاوی، ۱۳۸۴: ۹). همچنین «جیکور نماد عراقی است که ستم و خفقان، نابودش کرده و دیرزمانی است که در پاییز به سر می‌برد» (معروف، ۱۳۹۰: ۱۳۵) به طور کلی؛ گاه شاعر معاصر بر محیط تأثیرگذار بوده و گاه

محیط پیرامونی، کنش‌های موثر و تغییرات بنیادین را بر فضای فکری و حالات شعوری و شعری وی برجای می‌گذارد. گفتنی است، هر دو نمونه یادشده در سروده‌های «سیاب» مشاهده می‌شود، آنجا که وی به سروده‌های انقلابی روی می‌آورد و مردم کشور خویش یا جامعه عرب را به مقابله با حاکمان ستم‌پیشه داخلی و نیز استعمار خارجی فرامی‌خواند، تأثیر سیاب بر فضای اطرافش ملموس است، اما آنجا که جیکور تمام هستی فردی و اجتماعی شاعر را تشکیل می‌دهد، تأثر وی از محیط را به خوبی آشکار می‌سازد:

«جیکور... لولاک یا وطنی/ لولاک یا جنتی الخضراء، یا داری/ کم تلق اوتاری/ ریحاً فتنقل آهاتی و أشعاری» (السیاب، ۲۰۰۰: ۲۲).

«ای جیکور! ای سرزمین من و ای بهشت سرسبز من و ای خانه من، اگر تو نبودی، اشعارم با باد دیدار نمی‌کرد تا ناله و فریاد و سروده‌های مرا منتقل کند».

#### نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که عنصر مخاطب در شعر شاملو و سیاب، نه تنها ساختاری زبانی و ادبی، بلکه بازتابی از جهان‌بینی، تعهد اجتماعی و تجربه زیسته آن‌هاست. هر دو شاعر، در بسترهای اجتماعی و سیاسی مشابه، مخاطب را به‌عنوان محور ارتباطی شعر با جامعه برگزیده‌اند و از تخاطب با خداوند، انسان و طبیعت برای بیان دردهای بشری بهره گرفته‌اند. هر دو شاعر، مخاطبین مشترکی داشته‌اند که موجب نزدیکی فضای ذهنی این دو شاعر معاصر فارسی و عربی است. هم‌چنین هر دو پیرو دیدگاه «هنر برای زندگی» هستند؛ بدین معنا که زبان شعر و ادبیات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار کاربرد مفاهیم اجتماعی قابل استفاده‌اند.

در تخاطب با خداوند، شاملو با نگاهی فلسفی و اعتراضی، خلقت انسان را به چالش می‌کشد و در نهایت به آشتی درونی می‌رسد؛ در حالی که سیاب، با لحنی دردآلود و شخصی، خدا را پناهگاه رنج‌های خود می‌داند و از او طلب مرگ و آرامش می‌کند. این تفاوت، بازتابی از نوع مواجهه دو شاعر با رنج و معنای هستی است. شباهت مخاطب قرار دادن خداوند در شعر «سیاب» و «شاملو» در این است که هر دو به خاطر آفرینش انسان فانی و زندگی این جهان به خداوند اعتراض می‌کنند؛ به‌عبارت دیگر قائل به جبر محض بوده و اختیار را عاملی بی‌اثر برای بشر فرض کرده‌اند، البته در پایان شعر از گفته خود پشیمان می‌شوند و اعتراضشان عمیق جلوه نمی‌کند.

در محور انسان، شاملو انسان را مخاطب اجتماعی و کنشگر می‌بیند و شعرش را در خدمت بیداری و مقاومت قرار می‌دهد؛ در حالی که سیاب، انسان را موجودی محروم، تنها و قربانی تصویر می‌کند. تخاطب شاملو با انسان، آگاهانه و تهییجی است، اما تخاطب سیاب، مرثیه‌گون و همدلانه. هر دو شاعر با

درک نیازهای مخاطب و با توجه به شرایط اجتماعی، شعر خود را در خدمت مردم و جامعه قراردادند؛ بنابراین شعر آنها انعکاس روشنی از عصر زندگی‌شان بوده و دغدغه مهم هردو، انسان و انسانیت است. مخاطب انسان در شعر «شاملو» گاهی از مرزهای ایران نیز فراتر رفته و به طور عام بشریت را دربرمی‌گیرد. «سیاب» نیز در سال‌هایی که به فعالیت سیاسی می‌پرداخت، انسان مبارز را مخاطب خود قرارداد و از انسان‌های ستمگر که دوستان مبارز او را اعدام می‌کردند، طلب انتقام می‌کند. مخاطب اصلی دو شاعر، پس از انسان به طور عام و معشوق به طور خاص، جنس انسان محسوب می‌شود که در شکل معشوق فرضی، رویایی یا همسر و زنی در اجتماع مخاطب شاعر قرار گرفته است.

در زمینه طبیعت، هر دو شاعر از مظاهر طبیعی به‌عنوان مخاطب یا زمینه تخطاب بهره می‌گیرند، اما نگاه شاملو بیشتر استعاری و فلسفی است؛ در حالی که سیاب از طبیعت برای تصویرسازی‌های عاطفی و اجتماعی بهره می‌برد. هر دو شاعر با مخاطب قراردادن مظاهر طبیعت با زبانی نمادین به طرح مسائل اجتماعی و حالت‌های شخصی خود پرداخته‌اند. شاعرعرب نیز به شیوه‌ای رمانتیک از زادگاه خود در شعر سخن گفته و آن را مخاطب قرارداد که چنین مضمونی در شعر «شاملو» یافت نمی‌شود.

## منابع

### الف. منابع عربی

- السیاب، بدرشاکر. (۲۰۰۰). *الدیوان*. بیروت: دارالعودة.
- الورقی، سعید. (۱۹۸۴). *فی الادب المعاصر العربی*. بیروت: دارالنهضة العربیه
- بیضون، حیدر توفیق. (۱۹۹۱). *بدر شاکر السیاب، حیاتة و شعره*. بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
- سویدان، سامی. (۲۰۰۲). *بدرشاکر السیاب زیادة التجدید العربی الحدیث*. چاپ اول. بیروت: دارالادب.
- صایغ، توفیق. (۱۹۶۶). *اضواء جدیدة علی جبران؛ دراسة ادبیه منشورات الدار الشرقیة*. بیروت، لبنان: تشرین الاول.
- عباس، احسان. (۱۹۹۲). *بدرشاکر السیاب دراسة فی حیاتة و شعره*. بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر عوض.
- فاخوری، حنا. (۱۹۵۵). *الجامع فی تاریخ الادب العربی*. بیروت، لبنان: دارالجبل.
- کرم، انطوس غطاس. (۱۹۸۰). *ملا مع الادب العربی الحدیث. الندوة الادبیه (۱)*. الطبعة الاولى. بیروت: دارالنهار للنشر.

### ب. منابع فارسی

اختیاری، زهرا و دیگران (۱۳۸۷). «مخاطب گرای»، مجله دانشکده انسانی، شماره ۱۶، صص ۱۰-۲۵.

الضاوی، احمد عرفات. (۱۳۸۴). کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ترجمه: سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس، جلد ۳، چاپ اول، تهران: زریاب.

بدوی، مصطفی. (۱۹۶۹). گزیده‌ای از شعر عربی معاصر، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، تهران: اسپرک.

پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»، مجله ادبیات پارسی معاصر. شماره ۱، صص ۲۳-۲۵.

حسین پور جافی، علی. (۱۳۸۷). جریان های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)، تهران: امیرکبیر.

خلیل هجا، میخائیل. (۱۹۹۱). «بدرشاكر السياب»، ترجمه محمود دلپسند، شماره ۴۳-۴۴، صص ۴۵-۴۷.

رسول نیا، امیرحسین؛ آقاجانی، مریم. (۱۳۹۲). «مبارزه و پایداری در شعر بدرشاكر سیاب با تکیه بر انشوده المطر»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شماره ۸، صص ۵۱-۷۲.

زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران: مازیار.

سیدآبادی، علی اصغر. (۱۳۸۵). عبور از مخاطب شناسی سنتی. چاپ اول. تهران: فرهنگ ها.

شاملو، احمد. (۱۳۹۲). مجموعه آثار، دفتر یکم، تهران: نگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی: از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.

شهرجردی، پرهام. (۱۳۸۱). ادیسه بامداد، تهران: کارون.

عوض، ریتا. (۱۹۷۸). «بینش اساطیری در شعر معاصر عرب»، ترجمه بهروز سپیدنامه، مجله شعر، شماره ۲۸، صص ۹۴-۱۰۱.

مجابی، جواد. (۱۳۸۱). شناخت نامه احمد شاملو، تهران: قطره.

معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ معین، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

معروف، یحیی. (۱۳۹۰). «نقد توصیفی، تحلیلی اسطوره در شعر بدرشاکرالسیاب». فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، پژوهش‌های زبان و ادبیات عرب، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۴۹.

مک کویل، دنیس. (۱۳۸۰). مخاطب‌شناسی، ترجمه: مهدی منتظر قائم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

میرهاشمی، طاهره؛ ذوالفقاری، محسن. (۱۳۹۰). «گزینش مخاطب درون متنی شعر مشروطه (بر پایه تجربه‌های شخصی شاعران)»، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، شماره ۵۰، صص ۱۰۷-۱۳۱.

موشتوری، آنتیگون. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مخاطب در حوزه فرهنگی و هنری، ترجمه: حسین میرزایی، چاپ اول، تهران: نی.

یوسفی، سید مهدی. (۱۳۹۱). «تاریخ یک مفهوم: مخاطب‌شناسی و ادبیات کودک در ایران»، دو فصلنامه روشنان، دفتر چهاردهم، جلد اول، صص ۱۰۸-۱۱۹.

### ج. منابع لاتین

- Iser, Wolfgang. (1978). *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*. Johns Hopkins University Press.
- Fish, Stanley. (1980). *Is There a Text in This Class The Authority of Interpretive Communities*. Harvard University Press.
- Rosenblatt, Louise. (1978). *The Reader, the Text, the Poem: The Transactional Theory of the Literary Work*. Southern Illinois University Press.



دراسة مقارنة لعنصر المتلقي في الشعر المعاصر الفارسي والعربي: دراسة حالة لأحمد شاملو وبدر شاعر السياب

معصومه صادقي<sup>١</sup>، زهرا قنبرعلي باغني<sup>٢</sup>، اعظم ميرزائي<sup>٣</sup>

<sup>١</sup> أستاذة مشاركة، قسم اللغة الفارسية وآدابها، فرع كرمنشاه، جامعة آزاد الإسلامية، كرمنشاه، إيران.

<sup>٢</sup> أستاذة مساعدة، مركز بحوث اللغويات التطبيقية، فرع روهن، جامعة آزاد الإسلامية، روهن، إيران.

<sup>٣</sup> ماجستير في الأدب المقارن، فرع كرمنشاه، جامعة آزاد الإسلامية، كرمنشاه، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

يُعد تحليل المتلقي من المباحث الأساسية في حقل النقد الأدبي المعاصر، حيث يؤدي دوراً حاسماً في تحليل الوظيفة الاجتماعية والتواصلية للأعمال الأدبية. تتناول هذه الدراسة، باتباع المنهج الوصفي التحليلي وفي إطار المدرسة المقارنة الأمريكية، بحث ومقارنة عنصر المتلقي في أشعار اثنين من أبرز الشعراء المعاصرين، وهما أحمد شاملو من إيران وبدر شاعر السياب من العراق. ويهدف البحث الرئيسي إلى تبيين كيفية تشكل المتلقي ووظيفته في شعر هذين الشعارين، مع التركيز على ثلاثة محاور رئيسية للمتلقي هي: الإله، الإنسان، والطبيعة. وتظهر نتائج البحث أن أوجه التشابه والاختلاف البنوية والمحتوية بين الشعارين، ولا سيما في السياقات الاجتماعية والسياسية لعصر حياتهما، أدت إلى تشكل أنماط مشتركة وأخرى مختلفة أحياناً في مخاطبة المتلقي. إذ اعتبر كلا الشعارين، بنظرة ملتزمة وإنسانية المنحى، الشعر أداة للتعبير عن آلام البشرية، والاحتجاج على الظلم، وعكس المعاناة الاجتماعية. بيد أن هناك أيضاً اختلافات في نوع النظرة ولغة المخاطبة عندهما؛ فبينما يؤكد شاملو أكثر على يقظة الإنسان وفعاليتها، يرسم السياب صورة للإنسان ككائن معذب وحيد. كذلك، في حين يرى شاملو المعشوقة رمزاً للتحرر والجمال، يقدم السياب صورة اجتماعية فضالية للمرأة.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/٠٥/٢٧

تاريخ القبول:

١٤٤٧/٠٨/١٠

**الكلمات المفتاحية:** أحمد شاملو، بدر شاعر السياب، تحليل المتلقي، الإله، الإنسان، الطبيعة، الأدب المقارن.

الاقْتَباس: صادقي، م. قنبرعلي باغني، ز. ميرزائي، ا. (١٤٤٧). دراسة مقارنة لعنصر المتلقي في الشعر المعاصر الفارسي والعربي: دراسة

حالة لأحمد شاملو وبدر شاعر السياب، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ٢، صص ١٦٧-١٩٤.



DOI: 10.22034/jisall.2026.551261.1098

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

## **A Comparative Study of the Audience Element in Contemporary Persian and Arabic Poetry: Case Study; Ahmad Shamlou and Badr Shakir Al-Sayyab**

Masoumeh Sadeghi (corresponding author): Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ga.C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

Email: sadeghi2002@iau.ac.ir

zahra Ganbarali Bageni, Assistant Professor, Center for Applied Linguistics Research, Ro.C., Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

Azam Mirzaei, M.A in Comparative Literature, Ga. C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran

### **Introduction**

Undoubtedly, the audience and understanding of it constitute one of the fundamental requirements of any literary work. A work remains alive and dynamic only as long as it has an audience. When a capable writer or poet takes up the pen to create their artistic work, the most important element they consider is the audience.

Given the socio-political transformations occurring in the present era, audience awareness in contemporary Persian and Arabic poetry has gained increasing significance. In this period, the poet no longer writes poetry merely for personal expression or addresses only the court and a small circle of society; rather, they align with the broader community and compose poetry influenced by the social issues and events of their time. The aim of this research is a comparative study of audience awareness in the poetry of two contemporary poets from Iran and Iraq (Shamlou and al-Sayyab). Considering the common cultural, social, and political contexts of the poets' lifetimes, it must be said that both composed their poetry consciously, knowledgeably, and with an understanding of the audience's needs. Both are poets committed to society and have placed their poetry in the service of humanity, empathizing with humankind and the surrounding community. Hence, they share a common audience: the most significant addressees of their poetry are humanity, God, the beloved, natural phenomena, and mental concepts, among which humanity—in its various states and forms—occupies a special place. This research employs an analytical-descriptive method to conduct a comparative study of the poetry of Shamlou and al-Sayyab, seeking to answer the following questions: What is the position of humanity as an audience in the poetry of Shamlou and al-Sayyab? Moreover, what are the differences in tone and theme when addressing God in the works of these two poets?

## Methodology

The present study has been conducted using a descriptive-analytical approach within the framework of comparative literature studies. In this research, a collection of poems by Ahmad Shamlou and Badr Shakir al-Sayyab was first compiled and studied through library-based methods. Subsequently, employing note-taking techniques, samples of poems by the two poets in which the audience is present either directly or indirectly were extracted. In the next stage, the collected data were categorized based on audience-awareness components (such as type of audience, tone of address, socio-political context, and function of the audience within the text). Finally, a comparative analysis of the poems was carried out relying on the descriptive-analytical method within the framework of the American School, aiming to examine the structure and content of address in the poetry of the two poets while elucidating the similarities and differences in audience-awareness in contemporary Persian and Arabic poetry.

## Results and Discussion

Ahmad Shamlou and Badr Shakir al-Sayyab, two prominent figures in contemporary Persian and Arabic poetry, lived under similar socio-political circumstances. Both faced tyranny, poverty, discrimination, and oppression, and their poetry reflects these lived experiences. However, what links their poetry—particularly in terms of audience awareness—is their committed view of humanity, society, and existence.

In Shamlou's poetry, audience engagement is aimed at awakening and raising consciousness. He speaks to contemporary humanity, writes of its pains, and calls it to action. Addressing humanity in Shamlou's poetry is sometimes direct and rhetorical, and at other times takes the form of a dialogue with the beloved or God, yet in all cases, the audience carries the weight of meaning and message. Through poetic language, Shamlou builds a bridge between the poet and society, making the audience not merely a listener but a partner in thought and suffering. In contrast, al-Sayyab also places the audience at the center of his poetry, but with a different tone. He speaks more to an internal, personal, and sometimes imaginary audience—one that could be God, a woman, or even the poet himself.

In al-Sayyab's poetry, the audience is often situated in a position of suffering, poverty, illness, or exile, and the address assumes a soothing, confessional, or protesting function. Using emotional imagery and novel metaphors, al-Sayyab invites the audience into his own suffering, subjective world. In addressing God, both poets employ a language of protest, albeit with different approaches. Shamlou, with a philosophical and dialectical perspective, challenges God and ultimately arrives at reconciliation; whereas al-Sayyab, in an elegiac tone, regards God as a refuge for his pains and asks

for death. This difference reflects the two poets' distinct ways of confronting existence and human destiny. In addressing the beloved, Shamlou sees the beloved as a symbol of freedom, beauty, and liberation, speaking to them with poetic and sometimes mythical language, whereas al-Sayyab links the beloved to the contemporary woman—a woman who is both beloved and a social fighter. This perspective transforms al-Sayyab's poetry into an arena for the representation of women in Arab society. Ultimately, the audience in the poetry of both poets is not a passive listener but an aware, empathetic agent.

### Conclusion

The present study shows that the audience element in the poetry of Shamlou and al-Sayyab is not merely a linguistic and literary construct but a reflection of their worldview, social commitment, and lived experience. Both poets, within similar socio-political contexts, have chosen the audience as the communicative axis of poetry with society and have used address with God, humanity, and nature to express human suffering.

In addressing God, Shamlou adopts a philosophical and protesting view, challenging human creation and ultimately reaching an inner reconciliation; whereas al-Sayyab, with a pained and personal tone, sees God as a refuge for his sufferings and asks Him for death and peace.

Concerning humanity, Shamlou sees humans as a social and active audience, placing his poetry in the service of awakening and resistance; while al-Sayyab portrays humans as deprived, lonely, and victimized. Shamlou's address to humanity is conscious and stirring, whereas al-Sayyab's is elegiac and empathetic.

Regarding nature, both poets use natural phenomena as an audience or a context for address, but Shamlou's approach is more metaphorical and philosophical, while al-Sayyab employs nature for emotional and social imagery. Both poets, by addressing natural phenomena in symbolic language, explore social issues and their personal states.

### References

- Abbas, I. (1992). *Bader Shaker Al-Sayyab: A study of his life and poetry*. Beirut: The Arab Institution for Studies and Publishing. {In Arabic}
- Al-Sayyab, B. S. (2000). *The Diwan*. Beirut: Dar Al-Awda. {In Arabic}
- Awwad, R. (1978). Mythical vision in contemporary Arabic poetry (B. Sepidnameh, Trans.). *Poetry Magazine*, (28), 94-101. {In Persian}
- Badawi, M. (1969). *An anthology of modern Arabic poetry* (G. H. Yousefi & Y. Bakkar, Trans.). Tehran: Asperk. {In Persian}
- Barahani, R. (1992). *Gold in copper* (Vol. 3, 1st ed.). Tehran: Zaryab. {In Persian}

- Baydoun, H. T. (1991). *Bader Shaker Al-Sayyab: His life and poetry*. Beirut: The Arab Institution for Studies and Publishing. {In Arabic}
- Ekhtiary, Z., et al. (2008). Audience orientation. *Journal of the Faculty of Humanities*, (16), 10-25. {In Persian}
9. Fakhouri, H. (1955). *The comprehensive history of Arabic literature*. Beirut, Lebanon: Dar Al-Jabal. {In Arabic}
- Fish, S. (1980). *Is there a text in this class? The authority of interpretive communities*. Harvard University Press. {In English}
- Iser, W. (1978). *The act of reading: A theory of aesthetic response*. Johns Hopkins University Press. {In English}
- Karim, A. G. (1980). *The trends of modern Arabic literature: The literary symposium (1)* (1st ed.). Beirut: Dar Al-Nahar for Publishing. {In Arabic}
- Mirehashemi, T., & Zolfaghari, M. (2011). Selection of the intratextual audience in constitutional poetry (Based on poets' personal experiences). *Literary Text Research Quarterly*, (50), 107-131. {In Persian}
- Moein, M. (1996). *Moein Persian dictionary* (9th ed.). Tehran: Amirkabir. {In Persian}
- Mojabi, J. (2002). *Ahmad Shamlou: A monograph*. Tehran: Qatreh. {In Persian}
- Purnamdarian, T. (2002). Analysis and interpretation of several symbols in contemporary poetry. *Journal of Contemporary Persian Literature*, (1), 23-25. {In Persian}
- Rasoul Nia, A. H., & Aghajani, M. (2013). Struggle and resistance in the poetry of Bader Shaker Al-Sayyab with an emphasis on "The Rain Song". *Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman*, 4(8), 51-72. {In Persian}
- Rosenblatt, L. (1978). *The reader, the text, the poem: The transactional theory of the literary work*. Southern Illinois University Press. {In English}
- Sayegh, T. (1966). *New perspectives on Gibran: A literary study*. Beirut, Lebanon: Publications of Al-Dar Al-Sharqiya, Tishreen Al-Awwal. {In Arabic}
- Shafiei Kadkani, M. R. (2001). *Periods of Persian poetry: From constitutionalism to the fall of the monarchy*. Tehran: Sokhan. {In Persian}
- Shahjerdi, P. (2002). *The odyssey of dawn*. Tehran: Karun. {In Persian}
- Shamlou, A. (2013). *Collected works* (Vol. 1). Tehran: Negah. {In Persian}
- Sweidan, S. (2002). *Bader Shaker Al-Sayyab: An addition to modern Arabic innovation* (1st ed.). Beirut: Dar Al-Adab. {In Arabic}
- Yousefi, S. M. (2012). History of a concept: Audience studies and children's literature in Iran. *Roshanan Biannual Journal*, 14(1), 108-119. {In Persian}
- Zahedi Mazandarani, M. J. (1997). *Dictionary of social sciences* (1st ed.). Tehran: Mazyār. {In Persian}